

خلاصه‌ی کلاسیک‌های جهان

بر باد رفته

مارگارت میشل

بازنویسی: جان اسکات

مترجم: سمیه اصغری ساراجوق





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه : اسکات، جان Escott, John
عنوان و نام پدیدآور : بربادرفته / مارگارت میچل؛ بازنویسی جان اسکات؛
ترجمه سمیه اصغری ساراجوق؛ ویراستار سمانه رزاقی.
تهران: نفیر، ۱۴۰۰.
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری : ۱۴۶ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست : خلاصه‌ی کلاسیک‌های جهان / دبیر مجموعه امیرحسین میرزائیان؛ ۴.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۴۴-۵۴-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت : کتاب حاضر اقتباسی از کتاب "بربادرفته" اثر مارگارت میچل است.
موضوع : داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
English fiction -- 20th century
موضوع : میچل، مارگارت، ۱۹۰۰-۱۹۴۹ م. . بر باد رفته -- اقتباس‌ها
شناسه افزوده : اصغری ساراجوق، سمیه، ۱۳۶۲-، مترجم
شناسه افزوده : میرزائیان، امیرحسین، ۱۳۶۵-
شناسه افزوده : میچل، مارگارت، ۱۹۰۰-۱۹۹۴ م. . بر باد رفته
رده‌بندی کنگره : PZ3
رده‌بندی دیویی : ۸۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۷۲۳۱۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



نشر نفیر

بربادرفته

مارگارت میشل

خلاصه‌ی کلاسیک‌های جهان (۴)

بازنویسی: جان اسکات

ترجمه: شمسه اصغری ساراجوق

دبیر مجموعه: امیر حسین میرزائیان

ویراستار: سمانه زلفی

نقاش و طراح جلد: ناصر نصیری

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۴۴-۵۴-۸

بها: ۵۲۰۰۰ تومان

تمامی حقوق چاپ و پخش این اثر متعلق به انتشارات نفیر است.

آدرس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی‌نژاد، بن بست سیمین، پلاک ۲، واحد ۸.

۰۲۱-۶۶۱۲۸۷۶۷



@nafirpublications

www.nafirpub.ir

مقدمه

«رت باتلر گفت: شما خانم متشخصی نیستید. و البته بانوان متشخص به ندرت نظر مرا جلب می‌کنند. و من بسیار متعجبم، خانم اوهارای عزیزم، چطور دختری سرکش و آتشین مزاج مانند شما، می‌تواند مردی خوش چهره اما کسل‌کننده مانند آقای ویلکز را تحمل کند.»

داستان برباد رفته در آوریل ۱۸۶۱ در جنوب ایالات متحده آمریکا آغاز می‌شود. هر مرد جوانی در آن حول و حوش دل‌باخته‌ی اسکارلت اوهارای شانزده ساله بود. اما اسکارلت نمی‌توانست به کسی غیر از اشلی ویلکز فکر کند. خوش چهره، باذکاء و نمونه‌ی کامل یک نجیب‌زاده‌ی جنوبی. او در صدد ازدواج با ملانی هامیلتون است، اما اسکارلت هر کاری می‌کند تا اشلی را وادار کند عاشق او شود.

با اینکه اشلی اسکارلت را دوست دارد، این را هم می‌داند که آن‌ها مناسب همدیگر نیستند. آن‌ها خیلی باهم فرق دارند. همان‌طور که پدر اسکارلت به او می‌گوید: «خانواده‌ی ویلکز از کتاب خواندن و رفتن به بوستون و نیویورک برای تماشای نقاشی و شنیدن موسیقی، لذت می‌برند.» از طرف دیگر اسکارلت به قول سروان رت باتلر، دختری پراشتیاق و آتشین مزاج است.

رت، مردی مسن‌تر با گذشته‌ای سیاه، گرمی شخصیت اسکارلت را دوست دارد و جذب خودخواهی او می‌شود. او اصلاً مانند اشلی نجیب‌زاده نیست اما باهوش، خوش چهره و جذاب است. او اسکارلت را می‌فهمد و او را برای خودش می‌خواهد. زمانی که آتش جنگ شعله‌ور می‌شود، اسکارلت متوجه می‌شود مسائلی هستند